

راز داری

توجه به اخلاق از اولین لحظات آغاز زندگی بشر تجلی نموده و اخلاق چون درّی ملاک تمایز انسان از سایر موجودات بوده است و تجلی گاه مقام آدمیت. اخلاق به عنوان یکی از نیازهای ضروری بشر همواره در درون او باقی است و با گذشت زمان و تغییر مکان از میان نمی رود. مانند: کمال طلبی، زیبایی دوستی، خدا جویی و ... تا آنجایی که پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «همانا من برای اتمام و آموزش کامل اخلاق مبعوث شدم.»^(۱) برای جلوگیری و حل و رفع مشکلات اخلاقی و اجتماعی و سازگاری و برخورد موثر و منطقی با موقعیت‌های گوناگون زندگی و تامین سلامت روانی و اجتماعی افراد جامعه بایستی به موضوعات آداب معاشرت و اخلاقیات جامعه توجه کافی داشت و با فرهنگ سازی و اطلاع رسانی افراد جامعه، از بروز ضد اخلاقیات جلوگیری نموده و در نتیجه جامعه ای خالی از هر گونه مفاسد اخلاقی و ... را به ارمغان آورد. در این بخش با توجه به موضوع راز داری بیانگر این مطلب می باشیم که حفظ اسرار از مواردی است که سلامت روانی و اجتماعی جامعه در گرو حفظ آن می باشد.

در زندگی فردی و اجتماعی انسان اموری وجود دارد که فاش شدن آنها و در نتیجه، آگاه شدن دیگران از آنها نه تنها منافع فرد را به خطر می‌اندازد و مخاطراتی برایش به همراه می‌آورد، بلکه ممکن است اشخاص مرتبط با وی را نیز متأثر کند. گاهی نیز فاش شدن این امور که از آنها به عنوان راز نام برده می‌شود، خود شخص را درگیر نمی‌کند و صرفاً روی دیگران تأثیر می‌گذارد. حفظ شدن ماهیت راز- یعنی پوشیده ماندن آن - نیازمند صفتی است که در انسان‌ها با نام رازداری شناخته می‌شود.

روانشناسان رازداری را مخفی کردن عمدی اطلاعات از دیگران تعریف کرده‌اند که دارای سه ویژگی اجتماعی بودن، آگاهانه بودن و فعالانه بودن است. از این تعریف چنین بر می‌آید که راز موضوعی است که حداقل یک‌نفر آگاهانه آن را از حداقل یک‌نفر دیگر پنهان کند. بنابراین، رازداری پدیده‌ای اجتماعی است که به واسطه آن اطلاعات خاصی از عده‌ای از افراد پنهان می‌شود و تنها گروه خاصی از افراد می‌توانند از آن آگاه شوند. از طرفی، فرد رازدار آگاهانه در مورد فاش نکردن رازی که می‌داند تصمیم می‌گیرد. در نهایت، شخصی که از رازی آگاهی دارد برای پوشیده نگه داشتن آن تلاش‌هایی می‌کند که معمولاً در متن محیط‌های اجتماعی رخ می‌دهد. برخی از این تلاش‌ها که در حوزه عوامل بیرونی یا درونی فرد رخ می‌دهند، عبارتند از: پنهان کردن سرنخ‌ها، عوض کردن موضوع صحبت، اجتناب از رویارویی با افرادی که ممکن است موجب فاش شدن راز شوند، واپسرانی افکار و احساسات مربوط به راز، و غلبه بر میل به افشای راز.

روانشناسان رازها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: شخصی و مشترک. راز شخصی مطلبی است که فرد آن را از هر شخص دیگری پنهان می‌کند، اما راز مشترک مطلبی است که چند نفر از آن مطلعند اما آن را از دیگران مخفی می‌کنند. راز، به اقتضای حرمتش باید پنهان و پوشیده بماند و گرنه راز نمی‌شد. در این هیچ تردیدی نیست.

گفته اند: غلامی طَبَق سرپوشیده ای بر سر داشت و خاموش و بی صدا در راهی می رفت. یکی از افراد، در راه به او برخورد و پرسید: در این طَبَق چیست؟ غلام چیزی نگفت. آن شخص به اصرار پرسید تا بداند زیر آن سرپوش که روی طبق کشیده اند چیست؟ غلام گفت: فلانی! اگر قرار بود که همه افراد بدانند در طبق چیست، دیگر سرپوش روی آن نمی کشیدند!

رازهای درونی افراد نیز همین گونه است. اگر آن را به این و آن بگویید، از «راز» بودن، می افتد.

با مردم بیگانه مگو راز دل خویش بیگانه، دل راز نگهدار ندارد

راز فاش شده، مثل یک زندانی گریخته از محبس است که بازگرداندنش به بازداشتگاه بسیار دشوار است.

تیری که از کمان رها گشت و گلوله ای که از سلاح شلیک شد، دیگر به کمان و سلاح برنمی گردد. «راز»، همان زندانی است، همان تیر و گلوله است و دهان، و سینه تو، همچون زندان. مانند چله کمان و مانند خشاب اسلحه، تا وقتی که رها نشده، مصون و پنهان است. همین که از چنگت گریخت و از تفنگت شلیک گشت، دیگر از اختیار تو بیرون رفته است. اگر تا آن لحظه، راز در گروگان تو بود، اینک تو در گرو آنی.

به تعبیر زیبای امیرالمؤمنین(ع):

«سِرُّكَ أَسِيرُكَ، فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صِرْتُ أَسِيرَهُ» (۲)

راز تو اسیر توست، اگر آشکارش ساختی، تو اسیر آن شده ای.

به قول سعدی:

خامشی به که ضمیر دل خویش به کسی گویی و گویی که: مگوی

ای سلیم! آب ز سرچشمه ببند که چو پرشد، نتوان بست به جوی